

## چکیده:

این مقاله به بررسی فقهی مسأله ترور در اسلام پرداخته و ضمن بیان آیات و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد و همچنین اشاره به سیره رسول اکرم و ائمه اطهار، سعی در بیان تفاوت میان دو نوع ترور واجب و حرام و مقایسه آندو با یکدیگر خواهد داشت.

## کلید واژه ها:

الفتک، الاغتیال، ترور، حذف فیزیکی

# بررسی فقهی ترور

سید ابراهیم احسان پور

## مقدمه:

بر اساس آیات و روایات بسیار متعددی که در دست می باشد به وضوح می توان دریافت که هدف اصلی از بعثت انبیاء تشکیل حکومت و ایجاد پایگاه توحیدی در جهان بوده است. پس از تحقق این هدف مهمترین مسأله حفظ و صیانت از آن در برابر آفات داخلی و گزندهای خارجی می باشد. عقل سلیم حکم می کند که نهال تازه کاشت حکومت را نباید در میان کوران بادهای خزانی تنها و بی حصارها کرد بلکه باید آن را در مامن حفظ و امن خویش به مراقبت نشست. البته هموار نمودن موانع موجود طرق مختلفی را می طلبد که هر یک به اقتضای حال و مقام خویش قابلیت اجرائی می یابند. به عنوان مثال پس از تشکیل حکومت اسلامی و در مبارزه با دشمنان آن گاه باید جنگید<sup>۱</sup> و گاه باید صلح کرد.<sup>۲</sup> گاه باید کسب اطلاع کرد و پیش دستی نمود و گاه باید منتظر عکس العمل طرف مقابل نشست. گاه شرائط چنین اقتضای می کند که برای رسیدن به اهداف مهمتر و دراز مدت تری با دشمنان به مذاکره نشست و به طور موقت صلح نمود و گاه نیز اوضاع به گونه ای است که باید دست به نابودی کسانی دراز کرد که در جهت تحریک دشمنان علیه نظام اسلامی هم قسم شده و یا خود شمشیر از رو بسته و به مبارزه با حکومت اسلامی می پردازند و در این نظام اخلاص می آفرینند.<sup>۳</sup> از اینجاست که نیاز به مجموعه هایی منسجم جهت کسب اطلاع از توطئه های دشمن و اتخاذ تدابیر لازم جهت خنثی نمودن آن و همچنین ایجاد تفرقه در صفوف معاندین و احیاناً حذف فیزیکی عناصر معاند و محرک علیه نظام به شدت احساس می شود.

احمد میانجی در این باره می نویسد: «مسئله حکومت اسلامی جهت کسب اطلاع از وضعیت کشور های مجاور و یا مزاحم و یا دیگر ممالک برای بدست آوردن افکار و تصمیمات و دیدگاههایشان نسبت به حکومت اسلامی احتیاج به یک تشکیلات اداری منظم و اقدامات

مفید و تعیین افراد لائق دارد. همچنین برای جلوگیری از تحریکات دشمنان خارجی به وسیله ایادی داخلی و عوامل نفوذی و جاسوسان در داخل کشور و یا برای جلوگیری از اخلاص گری و یا افساد کسانی که منافع شخصی و نامشروع خود را در خطر می بینند و یا به هوای ریاست و کشور داری غیر قانونی هستند و یا صاحبان مکتبهای انحرافی و ضد اسلام باید مراقبت های لازم را انجام دهند.»<sup>۴</sup>

مسئولیت این امر خطیر را «وزاره الامن» و یا همان سازمان اطلاعات و امنیت کشور بر عهده می گیرد و تمام هم خویش را نیز مصروف همین امر می نماید. در منشور قانونی این سازمان مصوب ۱۳۶۲/۵/۲۷ آمده است: «به منظور کشف و پیروزش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضد جاسوسی و به دست آوردن آگاهی های لازم از موقعیت دشمنان داخلی و خارجی و جهت پیشگیری و مقابله با توطئه های آنان علیه نظام اسلامی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تشکیل می گردد.»<sup>۵</sup> اما آنچه که دست مایه سخن ما پس از بیان مقدمه فوق قرار می گیرد بررسی فقهی مسأله ای مرتبط با این موضوع است. همانگونه که گذشت گاه واجب می آید که نهادهای مزبور در راستای اهداف خویش دست به اعمالی همچون ربایش، حذف فیزیکی<sup>۶</sup> و ترور بزنند و بدین وسیله سلامت امنیتی جامعه را در مقابل دشمنان دین و کیان ملت تضمین نمایند. حال مورد بحث اینکه آیا چنین اقداماتی شرعاً توجیه بردار می باشد یا خیر؟ آیا سنتی در این باب به یادگار از حکومت حضرت رسول به جای مانده است؟ آیا احادیثی مبتنی بر حرمت ترور و امثال آن وارد نشده است؟ و دهها سوال دیگر از این نوع که میتوان مطرح نمود.

در سطور فوق ضرورت عقلی این عمل و مبنای فکری آن اجمالاً بیان شد. حال نیز متذکر می شویم که میان عقل و شریعت هیچ اختلافی نیست و هر دو از خداداده های انسان هستند. عقل

نیز همانگونه که ملا صدرا گفته است اگر اصول منطقی را رعایت نماید و قدم بر بیراهه نبرد نتایجی جز آنچه که از وحی حاصل می آید را به دست نخواهد داد. از این روست که گفته اند «کلما حکم به الشرع حکم به العقل...»<sup>۸</sup> با این وجود وصول به حقیقت امر از خلال متون فقهی تنها خالی از فایده نبوده بلکه بر دوام و قوام آن نیز خواهد افزود.

ما نیز قصد آن داریم که در این مجال مختصر به این مهم همت گماشته و در حد توان خویش در روشن تر شدن ابعاد فقهی آن قدی بر داشته باشیم که گفته اند: «لا یکلف الله نفساً الا وسعها»<sup>۹</sup>.

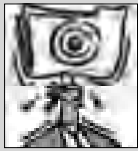
## تعریف:

لفظ ترور مشتق از کلمه terr(er) به معنی احساس ترس است.<sup>۱۰</sup> برخی نیز آن را در معنی ایجاد وحشت به کار برده اند.<sup>۱۱</sup> اصطلاحاً قتل سیاسی با سلاح را گویند.<sup>۱۲</sup> و در همین معنا است که در فارسی متداول شده است.<sup>۱۳</sup> برخی نیز ترور را با ریشه فرانسوی آن terr(er) در زبانهای اروپایی به معنای کشتن ناگهانی و غافلگیرانه دانسته اند.<sup>۱۴</sup> این برداشت مبتنی بر معنای مصطلح لفظ می باشد.<sup>۱۵</sup>

در اینکه معادل عربی این واژه چیست میان اهل لغت تفاوتی چند به چشم می خورد:

۱- برخی معادل ترور را در لغة عربی «الارهابیه» دانسته اند.<sup>۱۶</sup> «الارهابیه» مصدر از ریشه «رهب» به معنای ترس و هراس است. و منظور از آن ایجاد ترس و واهمه در جامعه می باشد. البته چنین برداشتی ناظر بر ترجمه لفظی عنوان ترور در زبانهای اروپایی بوده و اندکی از معنای مصطلح آن به دور می باشد. چرا که امروزه در میان اصطلاحات سیاسی معادل «الارهابیه» را تروریسم دانسته اند نه ترور.

۲- برخی نیز کلمه «الفتک» را معادل مناسبی



بررسی فقهی ترور

ترور را می توان بسته به شخصیت ترور شونده به دو قسم تقسیم کرد: حرام و واجب.

### القیامة الدماء ۳۴.

۵- عن النبي: خمس ليس لهن كفارة: الشرك بالله وقتل النفس و... ۳۵

۶- عن النبي: كل ذنب عسى اله ان يغفره الا من مات مشركا وقتل مومنا معتمدا... ۳۶

۷- عن النبي: ابي الله ان يجعل لقاتل المومن توبة. ۳۷

۸- عن النبي: ان الله ابي علي في من قتل مومنا ثلاثا. ۳۸

۹- عن النبي: لزال الدنيا ايسر على الله من قتل المومن. ۳۹

۱۰- عن النبي: من اعان على قتل مومن فلو بشرط كلمة جاء في يوم القیامة وهو ايس من رحمة الله. ۴۰

۱۱- و...

شاید گمان شود که قتل مومن از مصادیق «فتک» به شمار نمی آید و یا به عبارتی قتل اعم از ترور است. در پاسخ می گوئیم مختار ما از مفهوم فتک عام است و هرگونه قتل را نیز شامل می شود. اعم از سیاسی و غیر آن فلذا قتل مومن نیز میتواند از مصادیق فتک به شمار آید. چنانچه حضرت فرمودند: «... من فتک بمومن یرید ماله ونفسه...» پس فتک اعم از قتل مومن است.

ب: دسته دیگر روایتهایی هستند که صراحتا به لفظ «الفتک» اشاره کرده و آنرا حرام دانسته اند:

۱۲- عن النبي: الايمان قيد الفتک. ۴۱

۱۳- عن النبي: ليس في الاسلام الايماء ولا فتک. ان الايمان قد قيد الفتک والنبي لا يومی... ۴۲

۱۴- عن النبي: ان الايمان يمنع من الفتک. ۴۳

۱۵- عن النبي: من فتک مسلما وقتله غيلة كان بمنزلة من قتل مسلما معتمدا لاسلامه فهو من اهل النار ولو كان المقتول ظلما مهدور الدم. ۴۴

۱۶- عن ابي جعفر: من فتک بمومن یرید ماله ونفسه فدمه مباح في المومن في تلك الحال. ۴۵

۱۷- عن الجواد: اياک والفتک فان الاسلام قد قيد الفتک. ۴۶

علاوه بر احادیثی که بخشی از آنان بیان شد

و وحشت- نبوده است. و از طرفی نیز نمی توان ادعا نمود که فقط قتل سیاسی را در نظر داشته اند. دو واژه «الفتک» و «الاعتیال» که در کلام اینان به وفور یافت می شود را می توان معادل مناسبی برای ترور دانست. همانگونه که گذشت فقها از این دو واژه دو معنای متفاوت را برداشت نموده اند. چنین تمایزی در زبان ما نیز به چشم می خورد چنانچه اولی (فتک) را ترور و دومی (اعتیال) را حذف فیزیکی نام نهاده اند.

### بررسی فقهی:

ترور را می توان بسته به شخصیت ترور شونده به دو قسم تقسیم کرد: حرام و واجب.

### ۱- ترور حرام:

ترور مومن حرام است. دلائل این حکم عبارتند از:

**الف: ترور (اعم از فتک و اعتیال) خود نوعی قتل نفس به حساب می آید و بر اساس آیات و روایات متعددی قتل نفس نیز حرام شمرده شده و از کبائر به حساب آمده است:**  
**الف/ ۱: آیات:**

۱- وما كان لمومن ان يقتل مومنا... ۲۶

۲- ومن يقتل مومنا معتمدا فجزائه جهنم خالدا فيها و غضب الله علیه ولعنه و اعد له عذاب عظیما. ۲۷

۳- من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فسادا في الارض فكانما قتل الناس جميعا و من احياها فكانما احيا الناس جميعا. ۲۸

۴- ولا تقتلوا نفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصاكم به لعلكم تعقلون. ۲۹

۵- ولا تقتلوا نفس التي حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا. ۳۰

### الف/ ۲: روایات:

روایاتی که یا مستقیما اشاره بر حرمت قتل دارند و یا از منطوق اخباری آن می توان حکم انشائی را استخراج نمود:

۱- عن النبي: لا يحل دم امراء مسلم. ۳۱

۲- عن النبي: اكبر الكبائر الشرك بالله والقتل النفس و... ۳۲

۳- عن النبي: اول ما يقضى بين الناس في يوم القیامة في الدماء. ۳۳

۴- عن النبي: اول ما يحكم الله في يوم

برای ترور می دانند. «الفتک» مشتق از «فتک» به معنای یورش دفعی می باشد. اما اصطلاحا کشتن غافلگیرانه را گویند. ۱۷. ابن ابی جمهور در ذیل این کلمه آورده است: «الفتک ان یاتی الرجل صاحبه وهو غافل فیشد علیه». ۱۸. دیگران نیز تقریبا همین برداشت را پذیرفته اند. دکتر جعفری لنگرودی با اذعان بر اینکه معادل فقهی این واژه «الفتک» می باشد با این حال شمول «فتک» را اعم از ترور دانسته و ترور را از مصادیق فتک به شمار آورده است: «فتک این است که غفلتا بر کسی یورش برند و او را بکشند. خواه با سلاح باشد یا نباشد. در امور سیاسی باشد یا نباشد. پس فتک اعم از ترور است». ۱۹. البته این نظر با مختار ما در مفهوم ترور متناقض می باشد. چه آنکه ترور را کشتن غافلگیرانه و ناگهانی عنوان نموده ایم با چنین برداشتی تنها دیگر فتک اعم از ترور نبوده بلکه مرادف آن به شمار می آید. البته همین برداشت در متون فقهی مورد لحاظ قرار گرفته است.

۳- معادل سوم لفظ ترور در زبان عربی کلمه «الاعتیال» است. «الغيلة» بکسر «غ» به معنای قتل همراه با نیرنگ می باشد. در صحیح جوهری ذیل عنوان «غیل» آمده است: «الغيلة- بکسر- الغتال- یقال قتله غيلة وهو ان یخدعه ویذهب به الی موضع فاذا صار الیه قتلته...» در معنای اصطلاحی آن اندکی اختلاف نظر وجود دارد. برخی همان تعریفی را از آن به دست می دهند که از لفظ ترور حاصل می آید: «وهو القتل على الغيلة من القتل». ۲۰. اما باید توجه داشت که چنین برداشتی از این لفظ نادر بوده و قابل اعتنا نمی باشد. گروهی دیگر بر این باورند که الاعتیال قتل همراه با خدعه را گویند: «الغيلة ان یخدعه ثم یقتله فی موضع خفی». ۲۱. یا: «الغیتال ان خدعه ویذهب به الی موضع لایراه فی احد فیقتله...». ۲۲. یا: «الاعتیال ان یخدع الرجل حتی یرجعه الی موضع یخفی فی امره ثم یقتله...». ۲۳ صاحب کتاب الغیبة نیز معتقد است: «الاعتیال هو الاخذ بغتة والقتل خدیعة ولعل المراد بالموت به الموت بالسلاح والمراد بالموت على الفراش الموت مسموما...». ۲۴ پس ما حاصل بحث این شد که «فتک» قتل ناگهانی را گویند و منظور از اغتیال قتل از روی خدعه و نیرنگ در خفا می باشد. «الفصل بین الفتک والغيلة: ان الفتک هو ان تهتبت غرته فقتله چهارا والغيلة ان تکتمن فی موضع فقتله خفیة». ۲۵

**نتیجه بحث:** آنچه که منظور فقها از اصطلاح ترور قرار گرفته است هیچگاه ناظر بر معنای لفظی و ریشه شناختی آن- القاء ترس

برخی از روایات که از انمه اطهار به دست ما رسیده نشان می دهد که حکم عدم جواز فتک - با در نظر گرفتن شرایط آن - نه از باب اطلاق حرمت آن بلکه به جهت حفظ دم مسلم بوده است

... (فی) التزاحم الواقع بین الحرمة الفتک و وجوب دفاع عن الاسلام والثانی هو الاعم

گواه

برخی فعل جناب مسلم بن عقیل را نیز در منزل هانی شاهدی دیگر بر این مدعا می دانند. به نقل از کتب تاریخی آن هنگام که عبید الله بن زیاد جهت عبادت از هانی به منزل وی می رفت مسلم نیز در آن مقام سکونت داشت. هانی رو به مسلم نمود و گفت آنگاه که عمامه از سر برداشتم - و یا حسب روایتی طلب آب نمودم - از پس پرده برون آمده و با ضربتی کار عبید الله را تمام نما. هنگامی که عبید الله بر سر بالین هانی حاضر شد هانی دست بر عمامه برد و آن را برداشت ولی مسلم حرکتی ننمود. این کار چند بار تکرار شد ولی مسلم هیچ عکس العملی از خود نشان نداد. عبید الله که اوضاع را چنین دید احساس خطر نمود و از جای برخاست. آن هنگام که مسلم مورد عتاب هانی قرار گرفت که چرا کار آن عصاره شرارت را به پایان نبرده است این چنین پاسخ داد که یادم از گفته رسول افتاد که فرمودند: الایمان قید الفتک.

## ۲- ترور واجب:

قاعده کلی بر حرمت فتک همان بود که گذشت. اما باید توجه داشت که این اصل نیز همچون سایر اصول استثناء پذیر بوده و در مواردی قابلیت عدول و انعطاف را خواهد داشت. مباحثی که ذیل عنوان محارب، سب النبی و مرتد مطرح می گردند. همان موارد عدول از قاعده کلی است. طبق نظر فقها کیفر این سه گروه مرگ است. لکن در اجرای این حکم می بایست موارد زیر را مد نظر داشت:

۱- امروزه تشخیص اینکه دم چه کسی هدر بوده و مستحق قتل می باشد فقط و فقط بر عهده امام و حکومت اسلامی است و هیچ کس حق ندارد که شخصا بنا بر زعم خویش به تشخیص مصادیق پرداخته و مباشرتاً اقدام نماید.

۲- بسیاری از فقها در مقام فتوا نظر بر آنچه امروزه ترور نامیده می شود نداشته اند. فلذا شاید نتوان فتاوی آنان را در مورد جواز برخی قتلها منطبق با موضوع ترور دانست. فلذا شاید بهتر بود که به جای عنوان «ترور واجب» از لفظ مباح استفاده می شد. چه آنکه اگرچه قتل محارب، مرتد و سب النبی واجب است لکن ترور آنها دست کم مباح به شمار می آید. این خود دلیل مهمی است که اهتمام و اشتغال به چنین مهمی را فقط بر عهده حکومت اسلامی قرار میدهد تا با تشخیص و تمیز مصالح و موقعت ها تصمیمات مقتضی را اعمال نماید.

به هر حال ما در گفتار نخست از ضرورت عقلی این بحث سخن خواهیم گفت. در گفتار دوم موارد عدول از قاعده را مختصرا

شرح خواهیم داد. در گفتار سوم هم به بیان چند سیره عملی از حضرت رسول خواهیم پرداخت. گفتار پایانی هم بیان سیره ای از حضرت جواد (ع) است.

**الف: حکم عقل:** عقل یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام به شمار می آید. و در ردیف منابع دیگری همچون قرآن سنت و اجماع از حجیت برخوردار می باشد. بر خلاف کسانی که قائل به انفکاک دو مقوله عقل و وحی شده اند و معرفت حاصل از تعقل را همپای وحی نمی شمارند به نظر می رسد که میان آن دو رابطه ای حقیقی و واقعی برقرار می باشد. مکمل بودن عقل و وحی امری واضح و آشکار است. تا جائی که از عقل به عنوان رسول باطنی و از وحی به عنوان رسول ظاهری تعبیر نموده اند. البته عقل نیز اگر شرایط اصولی استنباط و موازین منطقی را رعایت نماید جز همان نتایجی که از عقل حاصل می آید را به دست نخواهد داد. از این روست که گفته اند «کلمه حکم به عقل حکم به الشرع» و یا «الممنوع عقلا کالممنوع شرعا...». حال عقل حکم می کند که هرگاه بنا بر شرایط موجود کیان وهستی حکومت اسلامی - که شیخ انصاری حفظ آن را از اوجب واجبات دانسته است - به خطر بیفتد و یا به تمامیت ارضی و عرضی آن خدشه ای وارد آید،<sup>۴۷</sup> نباید از هرگونه تلاشی جهت از بین بردن زیان و ضرر دریغ نمود تا بدین نحو بتوان حکومت را از آفات داخلی و صدمات خارجی آن مصون نگاه داشت. گاه بنا بر قاعده عقلی « ضرورت دفع خطر احتمالی» باید خود پیش قدم شد و با خشکاندن ریشه های مفسدین امنیت جامعه را به بهترین نحوی تضمین نمود. در این راستا حذف فیزیکی عناصر محارب و معاندی که تمامی هم و غم خویش را مصروف اضرار به مملکت اسلامی و افساد در آن می نمایند تنها امری جایز و عقلانی بلکه لازم و بدیهی به نظر میرسد. پیشتر در مقدمه این بحث سخن از مبانی عقلی و ضرورت آن به میان آمد فلذا بیش از این در این باب سخن نخواهیم گفت.

**ب: عدول از قاعده کلی:** مباحثی که ذیل عنوان سب النبی، مرتد و محارب مطرح می گردند همان موارد عدول از قاعده کلی اند:

**ب/۱: سب النبی:** سب النبی کسی است که به رسول اکرم (ص) ناسزا بگوید و یا به نحوی از انحاء توهین نماید. به چنین کسی ناصبی و یا ناصب نیز گفته شده و سزای او مرگ است. «الناصب هو الذی یظهر العداوه لاهل البیت (ع) و لاحرمة لدمه»<sup>۴۸</sup>

فقهای شیعی دائره سب النبی را از حضرت رسول نیز گسترده تر نموده و دشنام دهنده ائمه اطهار (ع) و حضرت فاطمه (س) را نیز مشمول این حکم دانسته اند.

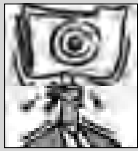
علامه حلی می فرماید: «من سب الامام و جب قتله عندنا خاصة و کذا سب النبی (ص) لانه کافر بذلک مرتد فیجب قتله»<sup>۴۹</sup> محقق اردبیلی نیز بر همین نظر بوده و می فرماید: «و قد مر ان سب النبی (ص) یقتل و کذا سب الامام مع العلم بانه من اهل بیت الذین ثبت وجوب مودتهم واعظامهم و اکرامهم بالاجماع و النص من السنة و الکتاب کما یفهم منه»<sup>۵۰</sup>

البته در جواز یا وجوب قتل سب النبی میان فقها نظر واحدی ابراز نشده است و اختلافاتی چند به چشم می خورد. آیت الله گلپایگانی از آن دسته فقهای است که حکم به جواز قتل سب النبی داده اند: «من سب النبی (ص) جاز لسامعه قتله...»<sup>۵۱</sup> آیت الله خوئی نیز مشابه همین حکم را بیان نموده اند: «یجوز قتل سب النبی الاکرم (ص) او احد الائمة الاطهار (ع) لکل من سمع ذلک و کذا الحال فی السب فاطمة الزهراء»<sup>۵۲</sup> البته به نظر می رسد مراد از جواز وجوب آن باشد. خود آیت الله گلپایگانی در این مورد می نویسد: «هنا بحث من ناحیه وجوب القتل او جوازه فاذا کان سب النبی یقتل فی الجملة فهل یجب ذلک او انه مجرد الجواز؟ عبر المحقق کما علمت بالجواز لکن صاحب الجواهر قال: بل وجب و قد ادعی عدم خلاف یجده فی بل الاجماع بقسمیه علیه، والظاهر النصوص المتقدمة ایضا هو الوجوب دون الجواز...»<sup>۵۳</sup> در کتاب «تقریرات الحدود و التعزیرات» که مجموعه تقریرات ایشان می باشد آمده: «و اما السب النبی (ص) فالاجماع علی الجواز بل وجوب قتله کما فی الجواهر»<sup>۵۴</sup>

آیت الله میرزا جواد آقا تبریزی نیز می فرماید: «وفی جوازه ای لزومه مع الامن»<sup>۵۵</sup>

توجه به این نکته لازم است که جواز یا وجوب قتل سب النبی در صورتی است که خطری وی یا خانواده یا مال و یا حتی مسلمان دیگری را تهدید نماید و به عبارت دیگر مستمع جهت قتل ناصب خود را در امن و امان ببیند: «و اما جواز قتل سب النبی او وجوبه فهو مخصوص بما اذا لم یخف علی نفسه او غیره»<sup>۵۶</sup>

«من سب النبی جاز لسامعه قتله مالم یخف الضرر علی نفسه او ماله او غیره من اهل الایمان»<sup>۵۷</sup> عبارت اخیر - «مع الامن من الضرر» - به وضوح روشن می سازد که مستمع «سب النبی» باید دست به اغتیال ناصب زده و از فتک اجتناب ورزد زیرا همانگونه که



بررسی فقهی ترور

۴- قتل کعب بن اشرف ۴ - قتل ابی سفیفة  
۵- قتل ابی رافع و... که صاحب «الصحيح في السيرة» ابن مجموعہ را تحت عنوان «الاعتیالات المنظمة» آورده است:

۱- قتل ابی عفک... وقد بدأ اليهود قبل البدر بتحريض علی الرسول الاعظم (ص) والتعرض لهم بمختلف انواع الاذى فكان ابو عفک اليهودی يحرض علی رسول الله (ص) ويقول فيه الشعر. فنذر سالم بن عمیر ان يقتله او يموت دونه فذهب اليه فقتله... ۶۳

۲- قتل العصماء بنت المروان: فلما قتل ابو عفک تافتت العصماء بنت مروان من قتله فصارت تعيب الاسلام واهله وتؤنب الانصار علی اتباعهم رسول الله وتقول الشعر في هجوه (ص) وتحرض عليه واستمرت علی ذلك الي ما بعد البدر. فجاءها عمیر بن عوف ليلا فوجدها نائمة بين ولدها وهي ترضع ولدها وعمیر ضعيف البصر فجسها بيده فوجد الصبي علی ثديها يرضع فنحاه عنها ثم وضع سيفه في صدرها حتى اخرجته من ظهرها ثم ذهب الي النبي فقال له (ص) آقتلت ابنة مروان؟ قال نعم. قال (ص): لا ينتطح فيها عزتان. ای لا يعارض فيها المعارض... (او) لماراه النبي قال له: آقتلت ابنة مروان؟ قال نعم. فاقبل (ص) علی الناس وقال: من احب ان ينظر الي رجل كان في نصره الله ورسوله فلي نظر الي عمیر بن عدی. فقال العمر الي هذا الاعمی؟ بات في طاعة الله ورسوله؟ فقال النبي مه يا عمر فانه بصير. ۶۴

۳- قتل کعب بن اشرف: لما اصيب المشركون في البدر فبلغ ذلك کعب بن اشرف وكبر عليه قتل من قتل في بدر وبكاهم وهجا النبي (ص) واصحابه في الشعرة وكان يشيب نساء المسلمين ونساء النبي ايضا حتى آذاهم فسار الي مكة وحررض علی رسول الله ولم يخرج من مكة حتى اجمع امرهم علی حرب رسول الله. فلما عاد الي المدينة قال رسول الله «من لي باین الاشرف»؟ فانتدب له محمد بن مسلمة وقال يا رسول الله لا بد لنا ان نقول؟ قال قولوا ما بدا لكم فانتم في حل في ذلك. فذهب اليه هو و ابو نائله - اخو کعب من الرضاء - واخرون... ۶۵

۴- قتل ابی سنينة... ويذكر المورخون ان رسول الله قال من طفرتم به من رجال يهود فاقتلوه؟ فوثب محيصة بن مسعود علی ابن سنينة اليهودی فقتله فقال له اخوه حويصة - ولم يكن قد اسلم بعد - يا عدو الله قتلته؟ اما والله لرب الشحم في بطنك من ماله. فقال محيصة: لقد امرني بقتله من لو امرني بقتلك لقتلتك. قال فوالله

التي يفعل فيها الي غيرها ثم يكتب الي ذلك المصر بانه منفي فلا تاكلوه ولا تشربوه ولا تناكحوه حتى يخرج الي غيره فيكتب اليه ايضا بمثل ذلك فلا يزال هذه الحالة سنة فاذا فعل به ذلك تاب وهو صاغر. ۶۱

حسب این روایت مجازات محارب ترتیبی تفصیلی می باشد.

**ب/ ۳: ارتداد:** به معنی رجوع و بازگشت است و منظور از مرتد کسی است که از دین اسلام خارج شده باشد. چه آنکه به شیعیتی دیگر در آمده باشد یا آنکه اصلا بدون مذهب باقی بماند. چنانچه شهید در لمعه می فرماید: «الارتداد وهو الكفر بعد الاسلام». مرتد بر دو نوع است: مرتد فطری و مرتد ملی.

۱- مرتد ملی آن است که از همان ابتدا خود یا پدر و مادر وی مسلمان نبوده اند و وی نیز بعد از اسلام آوردن از آن روی برگردانده است.

۲- مرتد فطری آن است که یا پدر یا مادر یا هر دو آنان قبل از تولد مسلمان بوده و فرزند نیز بعد از بلوغ از اسلام رویگردان شده باشد. فقها حکم مرتد فطری را قتل دانسته اند. «المرتد علی ضربین. احدهما: تولد علی الفطرة الاسلام من بین المسلمین فمتی ارتد وجب قتله. والاخر: کان کافرا فاسلم ثم ارتد فهذا يستتاب فان تاب والا وجب قتله». ۶۲

**ج: سنت رسول اکرم (ص):** بر خلاف آنچه که برخی گمان برده اند که حضرت رسول مطلقا ترور را مذموم بر شمرده و از آن نهی فرموده اند لیک با تدبیری چند در تاریخ در خواهیم یافت که تنها این سخن صحیح نبوده بلکه حضرت در برخی موارد خود امر به حذف فیزیکی برخی معاندان اسلام نموده اند که در ذیل به چند نمونه از آن اشاره می شود:

۱- قتل ابی عفک ۲- قتل عصماء بنت مروان



خواهد آمد در چنین شرائطی از طرف معصوم از فک ممانعت به عمل آمده و جهت حفظ دم مسلم به اغتیال سفارش شده است. دوباره نیز متذکر می شود که بیان حکم فوق در زمان استقرار حکومت اسلامی بر عهده حکومت بوده و جواز اقدام خودسرانه در این مورد به شدت محل تردید است.

**ب/ ۲: محارب:** اگر شخص توانای بالغ و عاقل باشمشیر برهنه یا سلاح دیگر به منظور ترساندن مردم و بر هم زدن نظم اجتماعی یا ترور اشخاص یا غارت دارایی مردم آشکارا به آنها یورش آورد و یا به منزل یا مغازه یا محل کار آنها هجوم آورد و آن را به آتش بکشد محارب و مفسد است. خواه مرد باشد یا زن. در شب باشد یا روز. در شهر یا روستا باشد یا در صحرا و بیابان. و یا در دریا. ۵۸ در «الخلافة» شیخ طوسی نیز آمده است: «الذی ذکره الله فی آیه المحاربه هم قطاع الطريق الذین یشهرون السلاح و یخیفون السبیل». ۵۹

پس محارب کسی است که با دست بردن به سلاح به ستیز با حکومت اسلامی پرداخته است. در اینکه «اهل الریبه» بودن از شروط محارب به شمار می آید یا خیر میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. اکثر فقها آن را داخل در شروط محارب دانسته اند و در کنار «شهر السلاح» «کون من اهل الریبه» را نیز متذکر می شوند. برخی نیز همچون امام آن را شرط نمی دانند: «محارب هو من جرد سلاحه لاخافة الناس و ارادة الافساد فی الارض فی برکان او فی بحر فی مصر او غیره لیلا او نهارا و لا یشرط کونه من اهل الریبه مع تحقق ما ذکر». ۶۰

اما سزای محارب یکی از این چهار مورد است: قتل - تصلیب - قطع دست و پا بر خلاف هم - تبعید. «عن محمد بن سلیمان دیلمی عن عبید الله المدائنی عن ابی عبد الله (ع) قال: قلت له جعلت فداک اخبرنی عن قول الله تعالی (انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض) قال فعقد بیده ثم قال: یا ابا عبد الله خذها اربع اربع ثم قال: اذا حارب الله ورسوله وسعی فی الارض فسادا فقتل قتل وان قتل واخذ المال قتل وصلب وان اخذ المال ولم یقتل قطعت یده ورجله من خلاف فان حارب الله ورسوله وسعی فی الارض فسادا ولم یقتل ولم یاخذ المال نفی من الارض قال قلت: وما حد نفيه؟ قال سنة نفي من الارض

مباحثی که ذیل عنوان محارب، ساب‌النبی و مرتد مطرح می‌گردند. همان موارد عدول از قاعده‌کلی‌اند

بسیاری از فقها در مقام فتوا نظر بر آنچه امروزه ترور نامیده می‌شود نداشته‌اند. فلذا شاید نتوان فتاوی‌ آنان را در مورد جواز برخی قتلها منطبق با موضوع ترور دانست

ان کان لاول اسلام حویصة فاستحلفه علی ذلک فحلف له فقال: ان دینا بلغ بک ما یری بعجب ثم اسلم.<sup>۶۶</sup>

۵- قتل ابی رافع: کان قتل ابی رافع ابن الحقیق بخییر. الذی کان یظاهر ابن الأشرف فی معاهدته للنبی ویؤدی النبی (ص) ویبغی علیه. وذلک انه بعد قتل الاوس لابن الأشرف قالت الخزرج: واللّه لا یذهبون بها علینا عند رسول الله فوقع اختیارهم علی ابن الحقیق هذا المعروف ببغیه واذاه والمظاهر لابن الأشرف فاستاذنوا رسول الله فی قتله فاذن لهم. فخرج الیه خمسة نفر او ثمانية... فوجدوه علی الفراهه فابتدروه فصاحت المرأة فارادوا قتلها ثم ذکرو نهی النبی عن قتل النساء والصبیان. فقتلوه فخرجوا...<sup>۶۷</sup>

د: سنتی از امام جواد(ع): نگاهی به برخی از روایات که از ائمه اطهار به دست ما رسیده نشان می‌دهد که حکم عدم جواز فتک- با در نظر گرفتن شرائط آن- نه از باب اطلاق حرمت آن بلکه به جهت حفظ دم مسلم بوده است. میرزای نوری در کتب «مستدرک الوسائل» چنین آورده است: «... قال لی ابو جعفر ثانی (ع) ما فعل ابو السمهری لعنه الله؟ یکذب علینا ویزعم انه وابن ابی زریقاء دعاة البینا. اشهدکم انی ابراء الی الله جل جلاله منهما انهما فتانان ملعونان یا اسحاق ارحنی منهما برح الله عزوجل بعیشک فی الجنة فقلت له جعلت فداک یحل لی قتلها؟ فقال انهما فتانان یتنتان الناس ویعملان فی خیط رقیبی وریقه موالی فداؤهما هدر للمسلمین وایاک والفتک فان الاسلام قد قید الفتک واشفق ان قتلته ظاهرا ان تسال لم قتلته ولا تجد السبیل الی حجته ولا یمنکک ادلاء الحجّة فتدفع ذلک عن نفسک فیفسک دم المؤمن من اولیائنا یدم الکافر علیکم بالاغتیال»<sup>۶۸</sup>

صاحب کتاب «مستدرک سفینة البحار» نیز این حدیث را نقل کرده و می‌گوید: «فی رجلا فی ترجمه اسحاق الانباری روایة عن الامام الجواد (ع) وفیه المنع من الفتک یعنی القتل جهرا لعدم وقوع المؤمن فی المهلکة وعلیه بالاغتیال...»<sup>۶۹</sup>

چنانچه می‌بینیم در حدیث از آن رو ممانعت از فتک شده که تاوان اثبات دلیل آن بر عهده قاتل قرار گرفته و احیانا عدم اثبات ادله آن سبب قصاص مومن می‌گردد. فلذا دستور به اغتیال که تعبیر دیگری از ترور است صادر می‌گردد.

شاید پس از بیان شواهدی چند بر این ادعا که

گاه خود حضرت رسول و گاه ائمه اطهار(ع) گاه بنا بر مصالحی دستور به ترور برخی از معاندان اسلام می‌داده اند این شبهه در برخی از اذهان خطور کند که آیا تعارضی میان آنچه که در باب حرمت ترور از آن حضرات بیان شده با سیره عملی ایشان وجود ندارد؟ این اختلاف رفتار و گفتار ناشی از چه می‌تواند باشد؟ برای پاسخ به این شبهه توجه به نکات زیر ضروری می‌باشد:

۱- نخست آنکه بازنگری در مفهوم الفتک می‌تواند در وضوح این امر مؤثر واقع گردد. جدای از حد متیقن این مفهوم که کشتن غافلگیرانه عنوان شده است برخی تعریف کاملتری از آن به دست می‌دهند. صاحب مکاتیب الرسول ذیل این عنوان آورده است: «هو القتل بعد الامان غدرا»<sup>۷۰</sup> یعنی فتک تروری است که بعد از اعطای امان به شخصی صورت می‌گیرد. در «میزان الحکمة» نیز آمده است: «... لیس فی الاسلام الایماء ولا الفتک... ای بالفتک الخیانة»<sup>۷۱</sup>

صاحب «مسند الشامین» هم از قول حضرت رسول آورده است: «من امن رجلا علی دمه فقتل فاننا بری وان کان المقتول کافرا»<sup>۷۲</sup> یعنی فتک از آنرو نهی شده که خیانت به شمار آمده و در شریعت اسلام خیانت یکی از بزرگترین گناهان و از کبائر به حساب آمده است. عظیم آبادی نیز با توجه به این نکته آورده است:

«الحدیث ان الایمان یمنع من الفتک الذی هو القتل بعد الامان غدرا»<sup>۷۳</sup> ابن ابی جمهور هم حرمت دم معاهد را همچون دم مسلم دانسته و از قول رسول اکرم می‌آورد: «قال رسول الله: الایمان قید الفتک وقال (ع) لا ایمان لمن یقتل مسلما او معاهدا»<sup>۷۴</sup> علامه نیز در «بحار» اشاره

کلیوم السالی و مطالبات فقهی

Terrorism



به این امر نموده و یاد آور شده است: «الایمان یمنع من الفتک الذی هو القتل بعد الامان غدرا كما یمنع القید من التصرف...»<sup>۷۵</sup> المناوی نیز متذکر می‌شود: «الایمان یمنع من الفتک الذی هو القتل بعد الامان غدرا كما یمنع القید من التصرف یمنع الایمان من الغدر. لا یفتک المؤمن، خیر بمعنی النهی لانه متضمن للمکر والخدیعة...»<sup>۷۶</sup> صاحب «غریب الحدیث» نیز آورده است: «عن النبی انه قال «من امن رجلا ثم قتله فاننا بری منه فان کان المقتول فی النار» ففی معناه ان یقتله من غیر ان یعطیه الامان فاما اذا اعطاه الامان ثم قتله فذلک الغدر...»<sup>۷۷</sup>

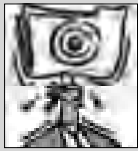
در داستان حضرت مسلم نیز به نظر می‌رسد عدم ترور عبید الله توسط او نه صرفا به خاطر حدیث «الایمان قید الفتک»-آنگونه که برخی روایت نموده‌اند- باشد بلکه صحیح آن است که صاحب «الصحیح من السیرة» ابراز داشته است: «... فان المقصود بالفتک هو القتل غدرا لمن یكون منک فی الامن من ناحیتک... وقد کان عبید الله بن زید فی بیت هانی یری نفسه فی الامن من ناحیتهم ولم یکن ثمة اعلان الحرب فیما بینهم و بینهم. انما کان ثمة اراءات بالحرب فیما بینهم و بینهم (ع) ولم یکن ذلک قد اتضح بصورة التامة فی ذلک الحین...»<sup>۷۸ و ۷۹</sup>

۲- اشاره به این نکته لازم است که دستور نبی اکرم بر ترور یهودیانی که شرح آن گذشت بعد از اعطاء امان بدانها نبوده بلکه حضرت علنا حکم قتل و هدر بودن دم آنان را اعلام کرده بودند.

۳- آنچه در باب حرمت ترور آمده در موردی صادق است که بدون اذن امام باشد و الا در صورتی که خود امام صراحتا اذن بر حلیت آن داده‌اند- مانند مواردی که در بالا ذکر شد- دیگر نمی‌توان قاتل به حرمت آن شد. ان الفتک لایجوز الا باذن الامام ولو انهم قتلهم باذن الامام لم یکن علیهم شیء»<sup>۸۰</sup>

۴- کسانی را که حضرت رسول امر به ترور آنها نمودند دو عنوان «محارب» و «ساب‌النبی» را در خود جمع داشته و از این رو دم آنها اساسا هدر بوده است.

۵- چنانچه از قول شیخ انصاری متذکر شدیم حفاظت از کیان حکومت اسلامی از اوجب واجبات است. فلذا آنگاه که میان دفاع از حکومت اسلامی و حرمت مسأله فتک تزاممی به میان آید مورد نخست بر دیگری حاکم خواهد بود... (فی التزاحم الواقع بین الحرمة الفتک و وجوب دفاع عن الاسلام والثانی هو الاعم»<sup>۸۱</sup>



بررسی فقهی ترور

تخلف ضامن به حساب خواهند آمد.

□ پانویست ها :

- ۱- توبه ۷۳-۱۶۱-۲۰۳/تحریم-۹/انفال-۶۰
- ۲- انفال-۶۱
- ۳- تجربه عملی به ارث رسیده از رسول اکرم (ص) پیرامون رفتارهای مقتضی با شرایط زمانی و مکانی همچون جنگ بدر، صلح حدیبیه فتح مکه و... حاکی از همین بینش عمیق است.
- ۴- احمدی میانجی/لزوم وزارت اطلاعات در حکومت اسلامی/ص ۲
- ۵- جهانگیر منصوری/مجموعه کامل قوانین جزایی/ج ۲/ص ۱۱۱۹
- ۶- در ماده ۱۰ این قانون نیز در شرح وظایف این وزارت چنین آمده است: «...کشف توطئه ها و فعالیت های براندازی، جاسوسی، خرابکاری، اغتشاش علیه استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور و نظام جمهوری اسلامی.»
- ۷- در اینکه چه تفاوتی میان ترور و حذف فیزیکی وجود دارد، در فصول بعد سخن خواهیم گفت.
- ۸- جمله معروف «الممنوع عقلا کالممنوع شرعا...» هم موید همین گفتار است.
- ۹- غلامرضا علی بابایی/فرهنگ علوم سیاسی/ج ۱/ص ۱۷۱
- ۱۰- از لفظ فرانسه به معنی ترس و احساس وحشت بسیار است. دکتر محمد جاسبی/فرهنگ علوم سیاسی/ص ۲۳۹
- ۱۱- دکتر بهروز شکیبا/دائرةالمعارف فرهنگ سیاسی/ص ۱۳۸
- ۱۲- دکتر محمد جعفری لنگرودی/مبسوط در ترمنولوژی حقوق/ج ۲/ص ۱۳۰۱
- ۱۳- استاد دهخدا/لغت نامه دهخدا/ج ۱۴/ص ۶۳۶
- ۱۴- دکتر شمس الدین فرهیخته/فرهنگ فرهیخته/ص ۲۸۳
- ۱۵- سیر تاریخی این واژه به درازای رژیم انقلابی تندی است که در فرانسه و در زمان انقلاب کبیر پس از سقوط ژریدونها در سال ۱۷۹۳ تا سقوط مجلس انقلابی کنوانسیون روی کار آمد. موسس این رژیم حزب نجات ملی فرانسه بود که با قدرت و ارباب تمام، بسیاری از رجال و انقلابی ها را محکوم به اعدام نمود و به پای گیوتین فرستاد. این دوره را در فرانسه دوران وحشت یا ترور نامیدند. (دکتر بهروز شکیبا/دائرةالمعارف فرهنگ سیاسی/ص ۱۳۹)
- ۱۶- نشریه قدس/آیت الله سید احمد علم الهدی/ص ۵-۱۲
- ۱۷- در کتاب «الهاشمیات والعلویات» فتک در معنای مطلق قتل به حساب آمده است.

البلاغه آمده، روزی حضرت در منبر به خطابه مشغول بودند یکی از خوارج که در مجلس حضور داشت و از علم آن حضرت به همراه فصاحت و بلاغت ایشان به وجه آمده بود، از جای برخاست و فریاد کشید: «قتلک الله کافرا ما افقهه» و چون اصحاب قصد تعرض به وی را نمودند، از این عمل باز شان داشته و ممانعت به عمل آوردند. از چنین منشی به خوبی بر می آید که هر کس با هر عقیده ای که تحت لوای حکومت اسلامی زندگی می کند، حتی اگر مرتد و سبب النبی نیز بوده باشد نمی توان متعرض وی گردید. مگر آنکه عقائد خویش را در جامعه اسلامی به ظهور و بروز رسانیده و از نحوه اعمال و افعال وی، خوف ایراد و ایجاد ضرر به حکومت محتمل به نظر آید. و یا احیانا عنوان محارب را نیز در خود جمع نماید که در این صورت دم وی هدر خواهد بود.

۴- توجه به این نکته ضروری است که ترور در اسلام در حکم ابرازی است که گاه جهت حفظ و اقامه دین مورد استفاده قرار می گیرد نه به خاطر اعمال ضد انسانی. فلذا تا آن زمان که حکومت مجبور بدین امر نگردد دست بدین مهم دراز نمی کند و حتی الامکان از طرق و شیوه های دیگر وارد می گردد. در مقام عمل نیز دائره اجرائی آن حتی الامکان میبایست مضیق باشد کما اینکه در قضایای اخیر دیدیم که به هنگام ترور یهودیان معاند از ایجاد تعرض و ایراد صدمات به خانواده آنان اجتناب شده و تعرضی به آنان صورت نپذیرفته بود.

۵- در جمهوری اسلامی و بنا بر اصل ۳۶ قانون اساسی هر گونه اثبات جرم و اعمال مجازات باید بر عهده دادگاه صالح باشد. و حجیت اقدام خود سرانه در این رابطه به شدت محل تردید است. البته گاه به دلیل فوریت اهمیت و حساسیت امر این گونه دادرسی ها می تواند به دور از انظار عمومی و به صورت غیر علنی - که گاه بدلیل عدم دسترسی به متهم بدون حضور وی صورت می پذیرد- برگزار شده و حکم مقتضی صادر گردد. ولی در هر حال و علی الخصوص حکم قتل باید مستند و بر اساس قانون باشد.

۶- کسانی که مامور انجام چنین احکامی میشوند نیز باید توجه داشته باشند که فقط و فقط در حیطه اعمال قانونی خویش حق اعمال قدرت را خواهند داشت و نسبت به بیش از آن مسوول خواهند بود. به عنوان مثال اگر مامور به قتل محاربی هستند دیگر حق ضرب و شتم وی یا خانواده وی را نداشته و در صورت

پایان سخن: پس از بیان ادله فوق نظر اصلی خویش را از زبان صاحب میزان الحکمه چنین بیان می داریم: «الاحادیث کما تری لا یدل علی اثبات حرمة الفتک مطلقا... والاقرب عندی مجعولیه الاحادیث حرمة الفتک مطلقا...»<sup>۸۲</sup>

مانیز تاکنون سعی داشتیم که اثبات مدعی فوق بپردازیم. در پایان ذکر نکاتی چند ضروری به نظر می رسد:

۱- بار دیگر متذکر می شود امروزه تشخیص اینکه دم چه کسی هدر بوده و مستحق قتل می باشد فقط و فقط بر عهده امام و حکومت اسلامی است و هیچ کس حق ندارد که شخصا و بنا بر زعم خویش به تشخیص مصادیق پرداخته و مباشرتا اقدام نماید.

۲- گرچه محارب و اعمال او جنبه ظاهری به خود گرفته و تبلور یافته است لکن این موضوع در مورد مرتد همیشه بدین نحو نمی باشد. به نظر می رسد مرتد تا آن زمان که ارتداد خویش را علنی نکرده نمی تواند تحت عنوان مهدور الدم تحت تعقیب قرار گیرد زیرا مراد از قتل مرتد و امثال آن حفظ حکومت اسلامی است فلذا تا آن زمان که حیات وی به حیات حکومت اسلامی صدمه ای وارد نیابد مصون از تعرض خواهد بود. آیت الله سید حسن مرعشی در این رابطه به درستی می فرماید: «می توان در مورد مرتد چنین نظر داد که مرتد خواه ملی و خواه فطری باشد باید او را هدایت کرد و چنانچه توبه کند توبه اش پذیرفته می شود و اطلاعات ادله قبول توبه شامل همه آنها می شود. اما اگر پس از اتمام حجت و راهنمایی های لازم عمدا و عنادا اسلام را نپذیرفت و بر کفر و ارتداد ادامه داد و فردی خطرناک برای اسلام بود (چنانچه مرتدین در صدر اسلام چنین بودند و پس از ارتداد از اسلام مقابل اسلام می ایستادند) قطعاً لازم است با آنها مقابله به مثل شود. اطلاق احکام مذکور در باره مرتدین ناظر بدین دسته از مرتدین است. اما اگر مرتد مرتدی نیست که وجودش برای اسلام و مسلمین خطرناک باشد از باب «الحدود تدرء بالشبهات» لازم است او را به حال خود واگذار کرد تا شاید بار و شهای صحیح و منطقی باز هم به آغوش اسلام باز گردد»<sup>۸۳</sup>.

۳- از سیره عملی حضرت علی (ع) چنین بر می آید که مخالفان حکومت تا زمانی که دست به قبضه شمشیر نبرند و عنوان محارب به خود نگیرند، مصون از تعرض خواهند بود. نحوه رفتار آن حضرت در مقابل خوارج بهترین نمونه در اثبات این مدعا است. بنا بر آنچه در نهج

- ۱۸- ابن ابی جمهور الاحسائی/عوالی اللثالی / ج ۲/ص ۲۴۱
- ۱۹- دکتر محمد جعفری لنگرودی/مبسوط در ترمولوژی حقوق/ج ۲/ص ۱۲۰۱
- ۲۰- دکتر احمد فتح الله/معجم الالفاظ الفقه الجعفری/ص ۳۱۲
- ۲۱- ابن ابی جمهور الاحسائی/عوالی اللثالی/ ج ۲/ص ۲۴۱
- ۲۲- ملا محمد صالح مازندرانی/شرح اصول کافی/ج ۷/ص ۱۷۹
- ۲۳- ابن منظور/لسان العرب/ج ۱/ص ۴۷۳
- ۲۴- محمد ابراهیم نعمانی/کتاب الغیب/ص ۱۶۸
- ۲۵- زمشخری/الفاقی/ج ۲/ص ۲۴۷
- ۲۶- نساء- ۹۲
- ۲۷- نساء- ۹۳
- ۲۸- ماء- ۳۲
- ۲۹- انعام- ۱۵۱
- ۳۰- اسراء- ۳۳
- ۳۱- وسائل الشیعه/ص ۳
- ۳۲- نهج الفصاحه/ص ۸۲
- ۳۳- همان/ص ۱۹۷
- ۳۴- ابن بابویه/ثواب الاعمال/ص ۶۳۴
- ۳۵- نهج الفصاحه/ص ۳۰۸
- ۳۶- همان/ص ۴۵۶
- ۳۷- همان/ص ۲
- ۳۸- همان/ص ۱۳۳
- ۳۹- مستدرک الوسائل/ج ۱۸/ص ۲۱۸
- ۴۰- همان/ص ۲۱۱
- ۴۱- ابن ابی جمهور الاحسائی/عوالی اللثالی / ج ۲/ص ۱۷۳
- ۴۲- محمدی ریشهری/میزان الحکمه/ج ۳/ص ۲۳۵۸
- ۴۳- علامه مجلسی/بحار الانوار/ج ۲۴/ص ۳۴۴
- ۴۴- همان/ص ۱۶۹
- ۴۵- مستدرک الوسائل/ج ۱۸/ص ۱۶۱
- ۴۶- شیخ علی النمازی/مستدرک السفینه البحار/ج ۸/ص ۱۱۷
- ۴۷- اصولا در هر جامعه ای قیام و توطئه علیه امنیت جامعه دارای شدیدترین کیفهاست. زیرا همه چیز جامعه نیازمند امنیت بوده و بدون آن زندگانی امکان پذیر نیست. از این روست که حضرت ابراهیم از خداوند میخاهد که «رب اجعل هذا البلد آمنا» (ابراهیم/۳۵) و ایجاد فتنه و ناامنی را از قتل بدتر می شمارد: «الفتنة أكبر من القتل» (بقره/۲۱۷)
- ۴۸- میرزا جواد تبریزی/صراة النجاة/ج ۲/ص ۴۱۳
- ۴۹- علامه حلی/منتهی المطلب/ج ۷/ص ۹۹۱
- ۵۰- محقق اردبیلی/مجمع الفوائد/ج ۱/ص ۵۲۷
- ۵۱- آیت الله گلپایگانی/در المنضود/ج ۲/ص ۲۴۴
- ۵۲- آیت الله خویی/منهاج الصالحین/ج ۱/ص ۳۹۰
- ۵۳- آیت الله گلپایگانی/در المنضود/ج ۲/ص ۲۴۴
- ۵۴- آیت الله گلپایگانی/تقریر البحوث/ج ۱/ص ۲۸۷
- ۵۵- میرزا جواد آقا تبریزی/صراة النجاة/ج ۲/ص ۴۱۳
- ۵۶- آیت الله گلپایگانی/در المنضود/ج ۲/ص ۲۴۴
- ۵۷- همان/ج ۲/ص ۲۴۲
- ۵۸- آیت الله منتظری/توضیح المسائل/ص ۵۸۰
- ۵۹- شیخ طوسی/الخلاف/ص ۷۲۰
- ۶۰- الامام الخمينی/تحریر الوسيلة/ج ۲/ص ۴۸۲
- ۶۱- شیخ طوسی/الاستبصار/ج ۴/ص ۲۵
- ۶۲- شیخ طوسی/الخلاف/ج ۵/ص ۳۵۳
- ۶۳- سید جعفر مرتضی/الصحيح من السيرة/ج ۶/ص ۳۵
- ۶۴- همان/ص ۳۶
- ۶۵- همان/صص ۳۷-۳۸
- ۶۶- همان/ص ۳۹
- ۶۷- همان/ص ۴۰
- ۶۸- الميرزا النوري/خاتمة المستدرک/ج ۴/ص ۱۴۲
- ۶۹- شیخ علی نمازی/مستدرک سفینه البحار/ج ۸/ص ۱۱۷
- ۷۰- احمد الميانجی/مکاتیب الرسول/ج ۲/ص ۴۰
- ۷۱- محمدی ریشهری/میزان الحکمه/ج ۳/ص ۲۲۵۰
- ۷۲- الطبرانی/مسند الشامین/ج ۳/ص ۳۵۵
- ۷۳- عظیم آبادی/عون المعبود/ج ۷/ص ۳۲۳
- ۷۴- ابن ابی جمهور الاحسائی/عوالی اللثالی / ج ۲/ص ۲۴۱
- ۷۵- علامه مجلسی/بحار الانوار/ج ۴۴/ص ۳۴۴
- ۷۶- المناوی/فیض القدير/ج ۳/ص ۲۴۲
- ۷۷- ابن سمّام/زیب الحديث/ج ۳/ص ۳۰۲
- ۷۸- رسول جعفریان در کتاب «حیات سیاسی، فرهنگي امامان شیعه» در این رابطه میگوید: «به درستی معلوم نیست که چرا مسلم در چنان شرائط مناسبی که می توانست کار عبید الله را یکسر کند از این اقدام خودداری نمود. عملی که می توانست به طور کلی سرنوشت کربلا را به گونه ای دیگر رقم بزند.
- ۷۹- السید جعفر المرتضی/الصحيح من السيرة/